

آقای شولاتور، ما سالوزر از تحال بنیانگذار جمهوری اسلامی را در پیش داریم. شما حضرت امام(ره) را از نزدیک می شناختید، درباره ایشان و انقلاب اسلامی کتاب و مقاله های زیادی نوشته اید. شما ایشان را چگونه شخصیتی شناختید؟

امام خمینی (ره) شخصیتی پر جذبه بود و این را در نخستین نگاه می شد حی کرد. وی شخصیتی داشت که بر آنچه در پیرامونش می گذشت، اشراف عجمی داشت، چنانچه من بخوام امام(ره) را با شخصیت های امروزه، حتی با شخصیت های دینی امروزه، مقایسه کنم، هیچ کس را پیدا نخواهم کرد که از اقتداری همانند ایشان برخوردار بوده باشد.

در سال ۱۹۶۳ و در چنین روزهایی (یازدهم خرداد ماه ۱۳۴۲) برای نخستین بار یک پیامدهم اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) در ایران شکل گرفت. اما آن قیام، همانگونه که می دانید، به شدت سرکوب شد. در آن موقع امام (ره) تنها رهبر دینی نبود، لکن توانست، میلیون ها ایرانی مسلمان را بسیج نماید. به نظر شما، ایشان دارای چه توانایی هایی بود که می توانست توده های مردمی را بسیج کند؟ آیا قدرت رهبری ایشان تعیین کننده بود؟ آیا اینگونه که شما که بالا اشاره کردید، شخصیت کاریزماتیک ایشان در جذب مردم نقش داشت؟ و یا این که عوامل و دلایل دیگری نیز وجود داشتند؟

پیروزی نه برای این است که ما برسیم به یک متلا آزادی، برسیم به یک استقلال و منافع برای خودمان باشد، همین دیگر تمام؟! حالکه دیگر منافع مال خودمان شد، و دیگر کاری دیگر نداریم!! اینها مقدمه است، همه اش مقدمه این است که یک ملت انسان پیدا بشود، یک ملتی که روح انسانیت در آن باشد پیدا بشود، تحول پیدا بشود در خود اشخاص، آن چیزی که مطرح است پیش انبیا انسان است، آن چیز، چیز دیگری نیست، انسان مطرح است پیش انبیا، چیز دیگری پیش انبیا مطرح نیست، همه چیز به صورت انسان باید در آید. می خوانند انسان درست کنند، همه چیز درست می شود.



گفت وگو با دکتر پیتیر شولاتور در باره امام خمینی (ره)

تأکید بر عدالت

پیتیر شولاتور در نهم ماه مارس ۱۹۲۴ در بوخوم آلمان متولد شد. او فارغ التحصیل مقطع دکترا از دانشگاه سوربون فرانسه، فوق لیسانس رشته علوم سیاسی دانشگاه پاریس و همچنین فوق لیسانس در رشته تحقیقات اسلامی و عربی از دانشگاه بیروت است. وی کار خبرنگاری را در سال ۱۹۵۰ آغاز کرد. سال های زیادی به عنوان خبرنگار در آفریقا، هند و چین فعالیت داشت و در جنگ آمریکا در ویتنام نیز حضور داشت. مدتی رئیس استودیو یو. زد. دی. اف. (zdf) آلمان در پاریس بود. ریاست شبکه تلویزیونی WDR آلمان و صاحب امتیاز مجله اشتراک از دیگر سمت های اوست. شولاتور کتاب های زیادی به رشته تحریر در آورده است، که موفق ترین اثر آن «مرگ در مزه مرغ برنج»، «روای کاذب صلح»، «میدان جنگ آینده» و «دروغ در کشور مقدس» است. وی در پرواز پاریس - تهران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ همراه حضرت امام خمینی (ره) در هواپیما حضور داشت. در همین باره گفت وگویی با وی انجام شده که می خوانید.

روشنفکرانی که در آن زمان از حکومت های سکولاریسم حمایت می کردند، ناگهان طرفدار امام (ره) شدند. در آن زمان بسیاری در غرب به غلط تصور می کردند که امام (ره) رهبری انقلاب را تنها در یک دوره گذرا در دست خواهد داشت. بویژه آمریکایی ها فکر می کردند که سرانجام نیروهای انقلابی چه در ایران بر مسند قدرت خواهند نشست، چرا که در آن زمان، شوروی نیز یک ابر قدرت بود و در ایران طرفدارانی داشت. آمریکایی ها فکر می کردند حزب توده و یا مجاهدین خلق قدرت را در نهایت در دست خواهند گرفت. آنها نتوانستند واقعیت های آن زمان ایران و این که انقلاب اسلامی یک جنبش تجدید حیات دینی است یا تأکید بر عدالت اجتماعی است، را در خبوی درک و تجزیه و تحلیل کنند.

شما اشاره ای به ناخشنودی غرب از پیروزی انقلاب اسلامی داشتید. به نظر شما انقلاب اسلامی چه تغییری در سیاست خارجی ایران به وجود آورد؟

من چندی قبل در سفری به ایران با برخی از رهبران دینی ایران ملاقات کردم، در این دیدارها متذکر شدم که هر انقلاب تغییرات تکاملی را طی خواهد کرد و چنانچه امام(ره) در قید حیات بودند، به چنین ضرورتی بی می برند. جنبش اسلامی بلافاصله با آن تأسیس بی می گردند. جنگ هشت ساله ناخواسته کشانده شد، تصور عراقی ها این بود که چون ایران در دوران پس از انقلاب به سر می برد و ارتش شاه منحل شده است، لذا می توان به سهولت و به سرعت بر ایران پیروز شد. ارتش عراق که از حمایت آمریکا و شوروی برخوردار بود، توانست در آغاز جنگ منتهی را تصرف و آبادان را نیز محاصره کند. در آن هنگام امام خمینی (ره) دستور بسیج عمومی صادر فرمودند و بدین ترتیب یک اتحاد و انسجام مذهبی و ملی به وجود آمد که به اخراج دشمنان از سرزمین های ایران منجر شد.

آقای دکتر شولاتور اجازه دهید، به موضوع جنگ قدری بیشتر بپردازیم. جنگ ظاهراً به دلیل ادعاهای ارضی رژیم بعث علیه ایران بود. ظاهراً این ادعاها در زمان شاه نیز وجود داشته، ولی در آن موقع مطرح نشدند، چرا؟

دلیل بسیار ساده هستند، صدام حسین و همچنین سازمان های اطلاعاتی غرب تصور می کردند که ایران به زعم آنها به لحاظ نظامی تصفیه شده است و تحمل مقاومت در برابر ارتش قدرتمند عراق رنخواهد داشت. آنها متقاعد بودند چنانچه ایران از جنگ شکست بخورد، انقلاب اسلامی شکست خورده است و به پایان خود می رسد. از سوی دیگر صدام موقعیت پس از انقلاب را زمان مناسبی برای طرح ادعاهای خود می پنداشت. او قصد داشت خوزستان را که دارای ذخایر غنی نفت و تیل است، در مدت کوتاهی ضمیمه خاک عراق کند و آمریکائیان نیز می خواستند، انقلاب اسلامی را به شکست بکشانند و رژیم سلطنتی ویا حداقل رژیمی را که حامی منافع آنها باشد، به قدرت برسانند. این محاسبه آمریکائیان اغلب از آب در آمد. البته ممکن است، صدام حسین در گذشته نیز چنین اهداف



توسعه طلبانه را در درسر پرورانده باشد، یعنی خواهد خوزستان را ضمیمه خاک عراق کند، اما او قبل از انقلاب متذکر نشد، چرا که شاه نزدیک ترین متحد آمریکا در منطقه به شمار می رفت.

شما در اظهارات خود گفتید بسیاری در غرب بر این عقیده بودند که انقلاب اسلامی دوام طولانی نخواهد داشت، اما می بینید که جمهوری اسلامی ایران توانسته است بر همه توطئه ها و مشکلات غلبه کند. شاعلمت این موفقیت ها را در چه می دانید؟

از نظر من، انقلاب اسلامی در ایران تغییرات بنیادین به وجود آورده است. ایران به یک کشور مهم در منطقه که نقش تعیین کننده ای در حفظ ثبات و امنیت منطقه ای دارد، تبدیل شده است. پیشرفت های اقتصادی ایران نیز در دوره پس از انقلاب چشمگیرند. در ایران، در زمینه آموزش، به مستفصل جامعه کارهای زیادی صورت گرفته است، اما این پیشرفت ها در خارج به خوبی معرفی نشده اند. در زمینه آزادی های دینی، اقدام های بسیار مثبتی صورت گرفته و ایران از این بابت نیز در مقایسه با کشورهای همسایه بسیار پیشرفته تر است. من متقدم که امام خمینی (ره) در رسیدن به چنین پیشرفت هایی نقش بسیار مهمی داشته است. آقای دکتر شولاتور، اجازه دهید مصاحبه را با این پرسش به پایان بریم که با توجه به سافارهای متعدد شما به ایران، چه ارزیابی از ایران دارید؟ در گذشته در غرب این بیم درباره ایران وجود داشت که جمهوری اسلامی به سرکز آشوب هوشی افراط گرایانه تبدیل شود اما این یک تصور غلط بود بر عکس ایران اکنون است و ثبات است.

لیبرال و میسسان کشورهای خاورمیانه و نزدیک باثبات ترین و قدرتمندترین کشور است. برنامۀ عراق و افغانستان، تحت فشار قرار دهند، کاملاً ناکام شده است. چنانچه آمریکائیان فکر می کنند، متوجه می شوند که به ایران به عنوان یک کشور معتدل و عامل ثبات در حل مسائل منطقه ای نیاز دارند. البته آمریکائیان به این واقعیت تا حدی پی برده اند و این را مهمترین شریک خود در «شرق» می دانند و وحل مسائل شرق را درگروه همکاری های ایران می دانند. اروپائیان جمله آلمانی ها نیز به این واقعیت واقف اند اگر آنها بدان علنا ادعای کنند.

می فرمایند: برخی از جوانان سیزده تا بیست ساله توانستند به مقام و درجانی نرزد خاندان برسد که بسیاری از اهل سیر و سلوک در طول دهها سال به آن مرحله نرسیدند.

ما باید همواره بر این برداشت صحیح از مفهوم عرفان تأکید نماییم، جوانان تشنه معنویت هستند و باید آنان را به راه درست - که به هدف منتهی می شود - راهنمایی کنیم؛ زیرا شاهد بوده ایم که برداشت درک نادرست از عرفان، بسیاری از جوانان فعال و فداکار را به اتزا و گوشه گیری کشانده یا تضعیف نیروی آنان، موجب فرار رفتن آنها در کنج فراموشی شده است. نتیجه، آنها از تلاشی در راه خدمت به امت اسلام و بشریت به دور مانده اند و این درواقع، سدی بر سر راه نرزدیکی به خدا و مایعی در مسیر رسیدن به پروردگار است.

تکه دیگر آنکه حضرت امام(ره) بر اهمیت تهذیب نفس، یکدیگر فراوان داشتند و آن را تنها راه واقعی از علت اصلی مفاسد و انحرافات، یعنی «حیّ نسّی و خودپرستی» دانسته اند.

عرفان، به تنهایی نمی تواند موجب نجات انسان شود، بلکه حتی این حالت - با وجودی که با حالات والا و شرف محسوب می شود - اگر به تزکیه و تهذیب نفس همراه نباشد، علم، حجاب اکبر انسان را به جهنم بسیار، حضرت امام(ره) در یکی از سخنان خود خطاب به مسکولان جمهوری اسلامی فرمودند:

«مهم ترین عرض، حسب نفس خودخواهی شما هر قسدا است و داروی صرفه کنده این مرض، ناپود ساختن این خصمه شیطانی است»

ایشان در ادامه می فرمایند:

یادمان در این باره از این می فرمایند: در ریاضت دهد، از خودپرستی پرهیز کند. میبادا یکی از شما بگوید من عالم هستم، من مقدس هستم، من زاهد هستم، یا من عارف هستم، هر کدام از این علوم، حتی اگر علم تولا، عرفان من باشد، اگر این خصمه شیطانی تمام راه های خداوند را مسدود کند، حجاب اکبر است. اگر انسان نخواهد نفس خود را تهذیب کند، تهذیب نفس با علم ممکن نیست.»

درازد تا جایی که عارف و سالک مجاهد می تواند در زمان کوتاه، به برکت جهاد و سبتر و شهادت و خون، راهی طولانی طی کند. امام(ره) می فرمایند:

اینها یک شبه هر صد ساله رفتند و یکسره به همه در مقابل اندیت و از آن، سیر و تحمل میشد.

این میان نمونه های دوران معاصر نیز امام خمینی(ره) یکی از کسانی که عمده کثیری از شهدا و مبارزان راه خدا را مثال روشنی از عرفان واقعی برشمرند.

امام(ره) در تأثیر متقابل میان عرفان و جهاد تأکید

پیروان عرفان امام خمینی (ره)

جهاد عارفانه

سید حسن نصرالله



قدرت بیان سخن حق را در انسان به وجود آورد و در همه مبارزه، به باور پیوستی دهد که جز از خاندان از کسی نرساند. عرفان، باید تجلی آگاهی، عزم و اراده انسان و ارادگی او باشد از هر چه غیر خدایت. عرفان حضرت ابراهیم(ره) به او شجاعتی عطا کرد که به تنها را بشکند و با مردم به مبارزه بر خیزد و در برابر آتش او، هراسی به خود راه ندهد. عرفان حضرت موسی(ص) موجب شد با قدرت، در برابر فرعون بایستد و سخن حق را بگوید، در حالی که جز عاصی خود و برادرش، کسی را به همراهش نداشت. عرفان حضرت عیسی(ع)، توان رویارویی با

یکی از مفاهیمی که دستخوش تحریف شده مفهوم عرفان است، بویژه زمانی که برخی، عرفان را به مفهوم گوشه گیری از جامعه و نشستن در کنج عزت و بی توجهی به مسئولیت ها و سرنوشت ملت می دانستند، در حالی که طاقوتیان و ظالمان، زمام امور را در دست داشتند.

حضرت امام خمینی(ره)، پیشوای عارفان، به منظور اصلاح مفاهیم عرفان را ارائه معنای درست آن، در مناسبت های بسیاری سخن گفته اند. ایشان در یکی از آنها فرمودند:

عده زیادی از باده ای گمان می کنند عرفان، یعنی این است که انسان در جایی نشیند و ذکر یگوید و اسماعی انجام دهد. اینها مفهوم عرفان این است؟! امیرالمؤمنین (ع) از عارف ترین بندگان خدا بود، اما با این وجود گوشه گیری نکرد و هیچ حلقه ذکر نداشت. می دانید که پیامبر اکرم (ص) سال های طولانی در حالت سیر و سلوک قرار داشتند و زمانی هم که فرصت ایجاد شد، اجرای عدالت، حکومت سیاسی برپا کردند.

امام(ره)، در مناسبت ها و سخنرانی ها و آفتابنشان، آن نوع عرفانی را که گوشه گیری و ازتوا بی توجهی به اجرای احکام الهی و توصیه ای که بر گرفته از اسلام آمریکایی دانسته و آن را مرتبط با اسلام باب محمدی(ص) محسوب نمی کردند.

امام خمینی (ره) همواره بر پیوند عمیق و محکم میان عرفان و جهاد و شهادت تأکید می ورزیدند و جهاد و شهادت را از نتایج عرفان واقعی می دانستند. مگر نه این که جهاد، در درهای میشت است و خاندان آن را به روی بندگان خاص خود می کشانید؟ می توانی اولیایی خدا هستند که این را می کنند و از جهاد به درجی فرجه شهادت می رسند و از نعمت بزرگ نقای پروردگار و جوارو بهره مند می شوند.

تصور ما به یونان بر این اساس باشد که نیروی عرفان، تواناند انسان را به مجاهدی بزرگ تبدیل کند، او را به سوی مسئولیت پذیری و فداکاری های بزرگ سوق دهد و قدرت و یارویی با دشمن را در وی ایجاد کند، هر چند دست خالی و بی سلاح باشد. عرفان واقعی، باید بتواند

هیچ خوبی ما از ابر قدرتها نداریم و در همین حالی که دستمان از همه آن سلاح های آدم کشی کذا کوتاه است و لکن ایضا همان ما را وادار می کند که نرسیم و خوف نداشته باشیم و یک ملتی وقتی یک مظلومی را همه با هم خواستند، نمی شود تضمینشان کرد که تضمین در وقتی است که همه نخواهند، منقرض بشوند